



Photo Corson : Fotogram, Paris

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نقاشیهای نمادی کوچک و علائم رنگارنگی که به صورت ستونهای بهم فشرده روی ورقههایی از پوست درخت انجیر ردیف در کنار هم قرار گرفتهاند نه تنها می‌توانند رمز اهرام مصر را بیان کنند بلکه ممکن است پیش از تمام خرابه‌های بجا مانده از شهرهای باستانی اطلاعاتی بدست انسان بدهند. دستنویسهای قدیمی فادرنند که بسیاری از اسرار و رموز را برای انسان فاش سازند. کافی است آنها را بکشایید تا به بسیاری از این اسرار و رموز دست یابند.

کشف رمز خطوط ناشناخته قدیمی بر مبنای علمی گذشته‌نی‌نه‌چندان دور یعنی در کمتر از دوپست سال پیش آغاز شد و انسان توانست از

کنده‌کاری عجیب مربوط به یکی از کتیبه‌های وقایع‌نگاری «معبد فراموش شده» واقع در بالانک که از یک پیشوند که نشان دهنده رب‌الزوع رقم ۴ و یک شکل حجاری شده به شکل مدال بزرگ و نمودار روز «اوك» به معنای «سر سنگ» است تشکیل شده است. بنابراین معنی تمام کتیبه عبارت از این است: روز سوم اوك تویم ۴۶۵ روزه مربوط به مراسم مذهبی. این کتیبه به‌دوره کلاسیک جدید تاریخ قوم مایا (۹۰۰-۶۰۰) تعلق دارد.

ولادیمیرا. کوزمیشچف

(Vladimir A. Kusmishchev)

دکتر در علوم تاریخی و مدیر بخش فرهنگ در انستیتوی آمریکای لاتین وابسته به فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی است. او از متخصصان مسائل مربوط به فرهنگ آمریکای لاتین و نایب رئیس انجمن دوستی و همکاری فرهنگی شوروی با کشور-های آمریکای لاتین است. این دانشمند کتابی تحت عنوان «اسرار راهبان قربانی‌کننده قوم مایا» پرشده تحریر درآورده است.

ارقامی برای کشف حروف قوم مایا

نوشته ولادیمیرا. کوزمیشچف

اسرار خطوط مصریان قدیم و نوشته‌های میخی شکل سومریها آتاهی یابد. اکنون خواندن خطوط اسرارآمیزی که توسط تمدنهای مدفون گشته بجای مانده‌اند بصورت يك اصل درآمده است حتی اگر خود زبانی که این خطوط با آن مطابقت داشته‌اند از میان رفته باشد.

با اینهمه يك چیز ناشناخته باقی مانده بود و آن دستنویسهای مایاها، اقوام بومی آمریکای مرکزی بود. عده‌یی از دانشمندان کشورهای گوناگون سراسر عمر خود را صرف کردند تا به‌رموز این علائم پی برند ولی از کوششهای آنان نتیجه‌یی حاصل نشد. متخصصان آنگاه چنین نتیجه گرفتند که علائم مایاها نمودار هیچگونه خطی نیست بلکه نوعی تصویرنداری است یعنی عبارت از يك سلسله نقاشی است که ممکن نیست آنها را خواند بلکه می‌توان آنها را تفسیر کرد.

تا آغاز سالهای ۱۹۵۰ وضع بدین منوال بود تا اینکه دانشمندان جوانی از کشور اتحاد جماهیر شوروی به‌نام یوری کنوروزوف اندک اندک به خواندن کتابهای خطی قوم ما یا دلستگی پیدا کرد. او در این اندیشه بود که کوشش خود را به‌ایجاد نظریه‌ئی از نمادها و علائم که یکی از شورانگیزترین قلمروهای زبان‌شناس تاریخی و تطبیقی و زبان‌شناسی ریاضی است مصروف دارد. ولی برای کشف معنای يك علامت دست کم لازم است که به‌رمز آن پی برد.

قاعدتاً انسان در سایه وجود متون دوزبانی یا در سایه رونویسی يك متن واحد به‌دو زبان که یکی از آن دو قبلاً شناخته شده، توانسته است که به‌رمز نوشته‌های ناشناخته زمانهای قدیم دست یابد. مثلاً لوح سنگی کتیبه‌دار مشهور موسوم به «لوح سنگی روزت» به‌شامبولیون دانشمند فرانسوی امکان داد تا رمز خط هیروگلیف مصری را کشف کند. همچنین شناخت حوادث تاریخی که به‌موازات هم در کشورهای گوناگون بوقوع پیوسته‌اند و نیز آشنایی با تماسهایی که بین این کشورها برقرار گردیده دستیابی به‌رمز نوشته‌های باستانی را آسان‌تر ساخته است.

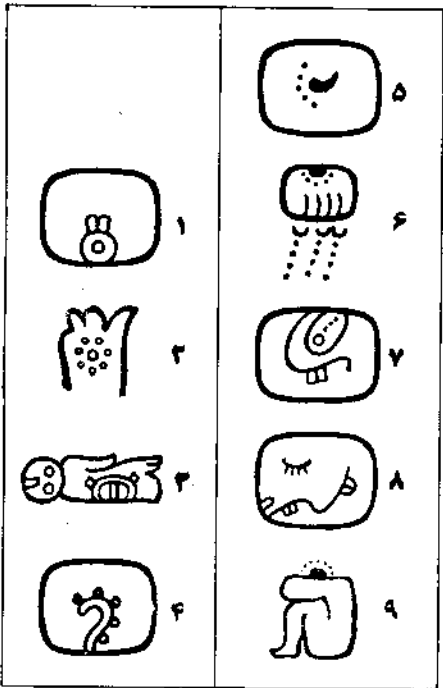
ولی در مورد آمریکای مربوط به‌دوران قبل از کریستف کلمب اینگونه اطلاعات هرگز وجود نداشت. پس پژوهشگر چگونه می‌بایست عمل کند؟ پاسخ این سوال بسیار ساده بود. او می‌بایست شیوه تازیمی برای کشف رمز بیابد. اما از کجا لازم بود شروع کند؟ یوری کنوروزوف پس از آنکه همه اسناد کتبی قوم باستانی مایا را که تا آن زمان شناخته شده بود (این اسناد عبارت از سه دستنویس بودند که به‌نام شهرهایی که در آن نگه‌داری می‌شدند دستنویسهای درسد و مادرید و پاریس نامیده می‌شدند) عمیقاً مورد مطالعه قرار داد با شگفتی دریافت که در تحلیل آنها نقایص بسیار بزرگی وجود دارد. آنگاه چنین استدلال نمود:

اگر این دستنویسها متون واقعی هستند پس باید بتوان سیستم خطی بکار برده شده را باز یافت و برای این کار لازم است که میان این متون و دیگر متون نوشته شده با برخی از دیگر خطوط شناخته شده مقایسه برقرار کرد. ولی این مقایسه را چگونه باید برقرار کرد؟

پاسخ آن بسیار ساده بود. کنوروزوف برای هر علامتی شماره خاصی تعیین کرد و اینکار به‌او امکان داد تا نه تنها تعداد کل این علائم و کمی و زیادی تکرار آنها بلکه روابط دیگری را هم مشخص سازد و پس از آنکه شاخصهای مربوط به‌نظامهای خطی شناخته شده گوناگون مورد مقایسه قرار گرفتند بطور قطعی معلوم گردید که قوم باستانی مایا هم از يك سیستم خطی استفاده می‌کرد. و داستان آن اینست:

کنوروزوف در سه دستنویس رویبهرفته سیصد علامت شمرده بود. پس می‌بایست سیستمی پیدا کرد که شامل تعداد مشابهی از علائم باشد. از طرف دیگر اگر دستنویسهای قوم مایا چیزی جز نقاشی نبودند حتماً می‌بایست به‌جای سیصد علامت چندین هزار علامت وجود می‌داشت بدین ترتیب ممکن نبود گفت که آنها تصویرنگاری هستند.

از سوی دیگر در هر زبانی تعداد اصوات هرگز به‌صد نمی‌رسد بلکه معمولاً به‌سی تا چهل بالغ می‌گردد و این با شمار علائم (یا حروف) يك الفبای ترمیمی مطابقت دارد. پس آشکار است که در مورد سیستم خطی دستنویسها صحبت از الفبای ترمیمی هم امکان نداشت. در سیستمهای معروف به‌هجائی (مانند کاتا کاتا و هیراگانای ژاپون در اناگاری هندی یا خط قبرس قدیم) تعداد هجاها هرگز از صد تا صد و پنجاه تجاوز نمی‌کند. پس این سیستم هم نمی‌توانست سیستم خطی دستنویسها باشد. در خط مورفی که در آن علامت با ریشه واژه یا با يك جزء صرفی و نحوی مطابقت دارد از هزار تا هزار و پانصد مورف می‌توان شمرد. پس این خط را هم ممکن نبود سیستم خطی دستنویسها بحساب آورد. از



Dessins de Iouri Knorozov, Leningrad

نمونه‌هایی از خطوط تصویری قوم مایا با معانی آنها، (۱) يك جوانه (۲) خوشه ذرت (۳) رسیدن (رسیدن) ذرت (۴) گفنگو (۵) جاده (ردپا) (۶) ریختن (۷) دومعنی دارد یکی انبار آب باران و دیگری ماه (۸) مرغ (چشم‌بان بسته) (۹) يك شخص مرده در وضعی که چنین قرار ندارد.

سیستمهای شناخته شده تنها آخرین سیستم مانده بود و آن سیستم هیروگلیفی یا مختلط بود که در آن بخشی از علائم با مورفمها و بخشی دیگر با اصوات و یا با هجاها مطابقت داشت و فقط در این سیستم بود که تعداد علائم بایکدیگر هماهنگ بود.

بدینسان کنوروزوف موفق شد که به کمک زبان روشن مشخص اعداد آنچه را که لئون دورسنی از سال ۱۸۸۱ به عنوان یک فرضیه ارائه کرده بود به اثبات رساند. ولی این تئوریشناس فرانسوی در آن زمان نتوانسته بود فرضیه خود را ثابت کند و مورد انتقادات شدید فرار گرفته بود. پس اقوام باستانی ما یا از یک سیستم خطی هیروگلیفی استفاده می کرده اند و بنا بر این امکان داشت که نوشته هایشان خوانده شود. ولی کوشش برای خواندن خط مایاها می بایست ادامه پیدا کند. در این مورد تنها کافی بود این نکته را مشخص ساخت که هر یک از علائم سیستم گانه با چه چیزی مطابقت دارند و چگونه تلفظ می-

شوند (به فرض اینکه آنها به تلفظ درمی آیند) در اینصورت خواندن آنها میسر می شد. نکته دیگر اینکه می بایست قبلاً مشخص نمود که این علائم با چه زبانی نوشته شده اند چگونه ممکن بود که این رشته از مسائل جدید را مورد بحث و گفتگو فرار داد؟

برای حل این مسائل تازه نیز کشف ساده دیگری که بزرگ حدس روشنگری استوار بود کفایت کرد.

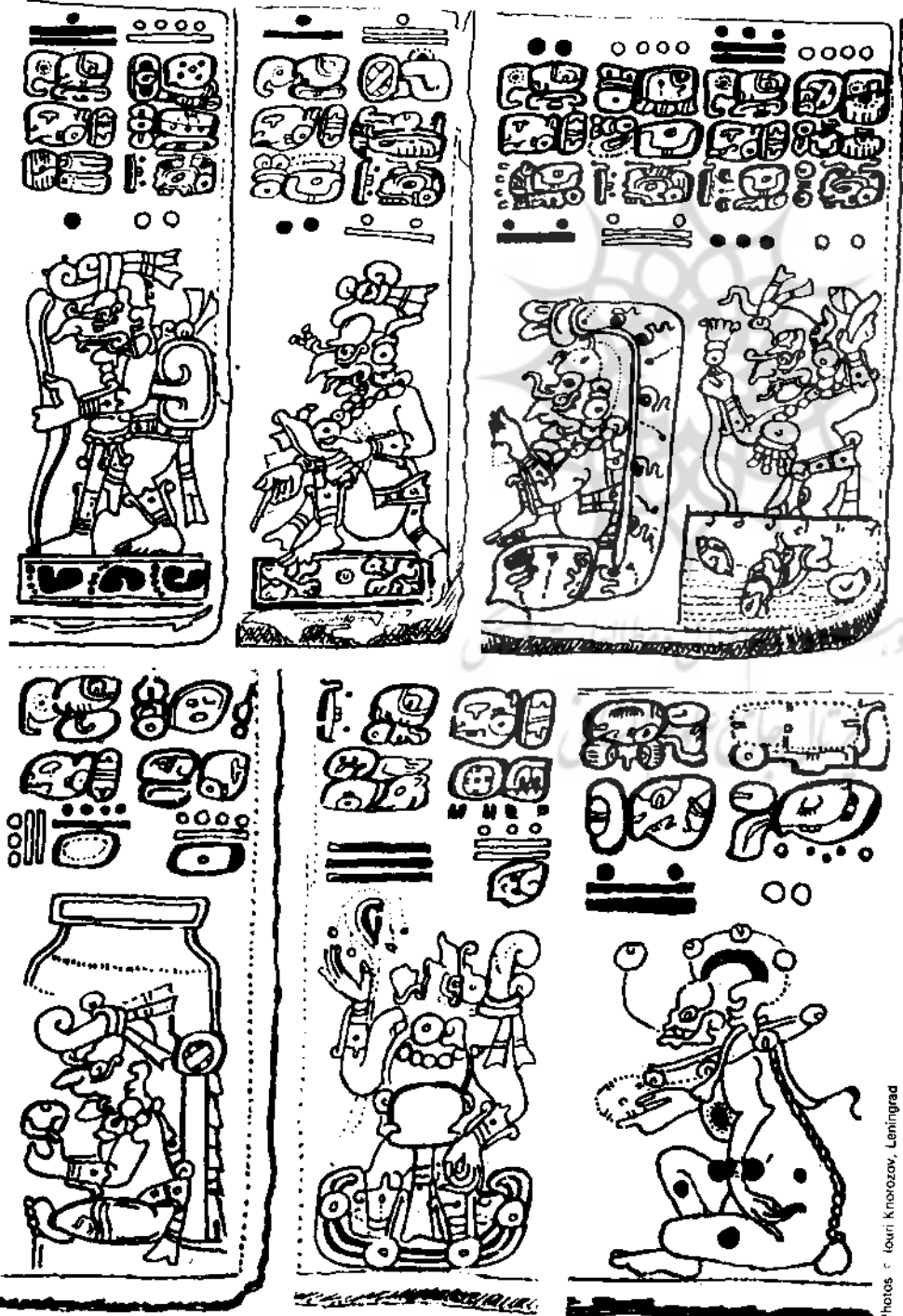
سخن را از این حدس آغاز می کنیم. این حدس هنگام خواندن و مطالعه درباره القابای معروف به «القابای لانداه» که در میان صفحات کتاب خطی مشهوری تحت عنوان «گزارش امور مربوط به یوکاتان» وجود داشت ناگهان به ذهن کنوروزوف خطور کرد. در این کتاب که به سال ۱۵۶۶ میلادی تعلق دارد دیگر دولاندا کشیش فرقه فرانسیسکان که در آن زمان نماینده پاپ در مرکز شهرستان بود و بعدها به مقام اسقفی یوکاتان برگزیده شد وجود سرخپوستان مایا

و کارهایی را که او برای ریشه کن ساختن کفر و الحاد در میان آنان انجام داده به اطلاع رهبران روحانی رسانده است.

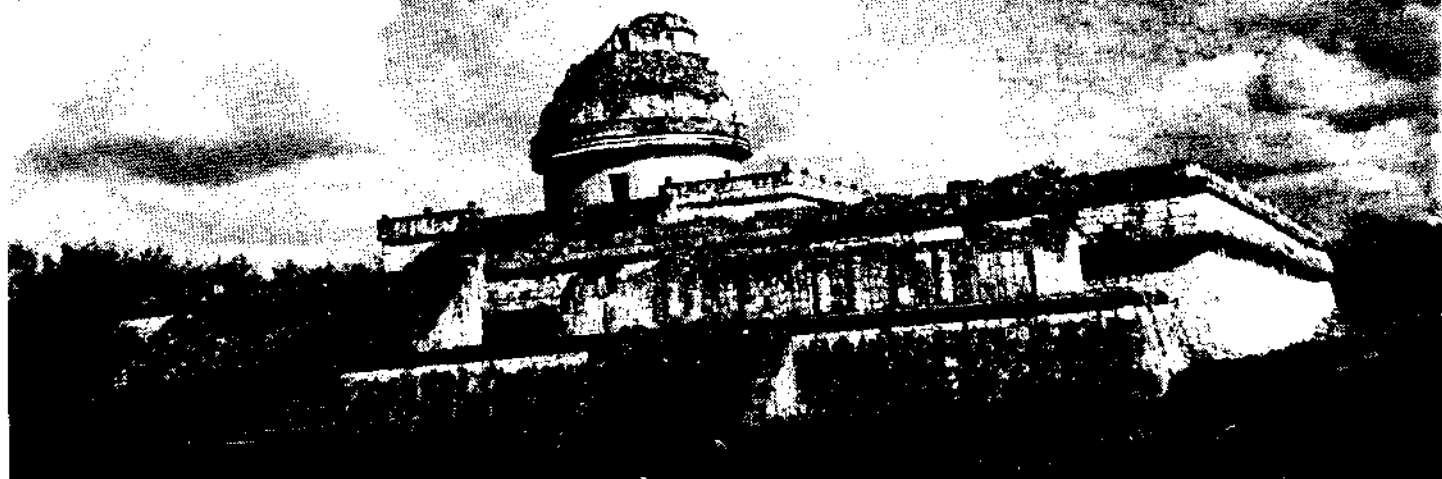
متأسفانه در همان زمانی که اندیشه های مخالف با مذهب کاتولیک در میان قوم مایا ریشه کن می شد فرهنگی هم که ترجمان دنیای معنوی قوم مزبور بود نابود گشت. هزاران دستنویس مایایی از میان رفت و تنها «گزارش» دیگو دولاندا باقی ماند که اکنون یگانه منبع اطلاعات ما درباره اقدام باستانی مایا شمرده می شود. این سند که نسخه ای از آن در سال ۱۸۶۳ توسط براسوردو بوربورگ نویسنده فرانسوی کشف گردیده نه تنها «القابا» بلکه نمونه هایی از کلماتی را نیز که با علائم مایایی نوشته شده اند در بر دارد. ولی این نمونه ها و طرحها عموماً تا آن زمان - اگر نه به عنوان نمونه های جعلی - دست کم به عنوان کوششی کاملاً ناشایسته تلقی می شد که برای نوشتن و نشان دادن نقاشیهای علامتی قوم مایا با حروف القابای

روی زمین...

پیش از آنکه سرزمین قوم مایا به تصرف اسپانیاییها در آید همه کشیشان مایایی از دستنویسها به عنوان کتاب مرجع استفاده می کردند و در همه شهرها کتابخانه هایی وجود داشت. ولی در اواسط قرن شانزدهم میلادی نفیث عقاید این دستنویسهای «ضاله» را به آتش کشید. اکنون از آنچه کتاب تنها چهار دستنویس باقی مانده که سه تای آنها به نام شهرهایی که در آن نگاهداری می شوند دستنویس در سد، پاریس و مادرید نام دارند. چهارمی دستنویس گرولیه است که در یک کلسیون خصوصی در نیویورک قرار دارد. در سمت چپ قطعه ای مستخرج از دستنویس در سد به وسیله متن و تصویر بیان می کند که چگونه «کشیش» خدای پاندویان مانند یک روستایی براه افتاده (قسمت اول از سمت چپ تصویر) تا پیش از آمدن باران ثروت بگارد. او برای ایجاد حفره در زمین ابزارهای در دست دارد و روی پشتی توریه بدر دیده می شود. تپوش زیر پای وی نمادی از راه پیمایی طولانی به سوی کشتزارهای ذرت است. «کشیش» پس از انجام این کار به سوی گورستانی (قسمت دوم) که به وسیله توده ای از استخوانها نشان داده شده است میرود تا در آن از روح اجداد استمداد بطلبد. سپس میرود (قسمت سوم) تا در یکی از معادن سنگ آهک جمع آوری کند (اقوام مایا ذرت را در آب آهک نگاهداری می کردند). او پس از گردآوری سنگ آهک کافی وارد رودخانه ای می شود (قسمت چهارم) تا نیلوفر آبی و صدف در آنجا جمع آوری کند. متنی که بر بالای نخستین قسمت قرار دارد ممکن است چنین خوانده شود: یازده (روز پیش) از (دوره) نسیم. کشیش (خدای) پیش از عزیمت به سفر (۱) به کشتزارها می رود. اینست کار او، (یک روز پیش از) دومین (دوره)، در متن دیگری از دستنویس درسد که متعلق به زهانهای دیرتری است فعالیتهای روستایی رب النوع جای خود را به یکی از پیچیده ترین مراسم مذهبی می دهد. خدا برای جمع آوری صدف عازم معبد می شود (قسمت اول از سمت چپ تصویر) و سپس به دریاچه ای میرود (قسمت دوم) تا با حرکات جانمایی دستها باران بطلبد. در یکی از فصول دستنویس درباره زنان و روزهایی که برای آنان شگون خوب باید دارد سخن گفته شده است. برخی از روزها یعنی روزهایی که خدای مرگ یک گل دریافت می نمود یکی از زنان با خطر زناشویی با مرگ روبرو می شد، در قسمت سوم بومستک خدای مرگ در حالیکه شاخه گلی (نیک - تو) در دست دارد روی زمین نشسته است. متنی که بر بالای سر او قرار دارد چنین خوانده می شود: «او گلی دریافت می کند (خدای مرگ) بومستک، او که از قدرت مرگ برخوردار است. دوازده (روز پیش از) دومین (دوره)».



Photos: Jouri Knaozov, Leningrad



... همچنانکه در آسمان

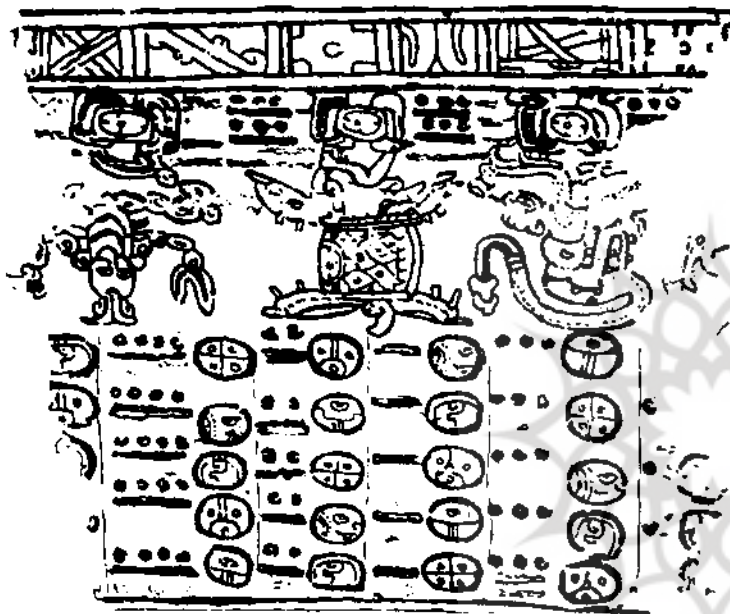


Photo © Iouri Kharozov, Leningrad

قبایل مایا برای تعیین زمان نزول باران و موقع کشت ذرت مشاهدات نجومی و جوی خود را دقیقاً ثبت می‌نمودند. قضاوت دربارهٔ ارزش پیش‌بینی آنها از هوا کار دشواری است. با اینهمه می‌توان گفت که ستاره‌شناسان مایایی راجع به سال خورشیدی از اطلاعات عمیقی برخوردار بودند. آنها سیزده صورت فلکی شبیه به علائم منطقه البروج که هر کدام دارای نام حیوانی بود تشخیص می‌دادند. در سمت چپ، روی یک قطعه مستخرج از دست‌نویس پاریسی که از راست به چپ خوانده می‌شود یک مار زنگی (شعراى هفتگانه فعلی)، یک لاک‌پشت (جوزا) و یک عقرب (سرطان) مشاهده می‌گردد. منطقه البروج مایا دورهٔ خود را با معادل برج حمل ما باخورشید در اعتدال ریعی آغاز می‌کرد. از آنجا که امروز نقطه اعتدال ریعی در صورت فلکی حوت قرار دارد می‌توان بی‌برد که منطقه البروج مایا همانگونه که در دست‌نویس پاریسی توصیف شده است به‌نخستین قرن قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. در بالای صفحه رصدخانهٔ عظیم قبایل مایا موسوم به کاراکول را که که در شلیشین ایتزا واقع شده است مشاهده می‌کنید که در یک بلندی روی قطعه زمین هوار و پهناوری به مساحت ۵۷ × ۶۷ متر به شکل یک برج مدور ساخته شده است. در مرکز این برج یک پله‌کان مارپیچی قرار دارد که در دیوارهٔ آن رو به برخی جهات روزه‌هایی برای مشاهدات نجومی احداث گردیده است.

زبان انجام می‌گرفت. وبا آنکه اسناد و مدارک اساسی بی‌اندازه محدود بود (زیرا همهٔ دست‌نویسهای سه‌گانه «کتابهای شیلام بالام» تنها در دوستان و ده صفحه جای می‌گرفت) این کوشش در سایه توجه به تکرار برخی از علائم و جای مشخص هر یک از آنها در مجموع «جمله» تشخیص قدری بی‌شاخص‌های عمدهٔ خط هیروگلیفی مایا را امکان‌پذیر ساخت.

این شیوهٔ تحلیل که نام «آمار موضعی» را بخود گرفته است کلید خواندن و درک خط هیروگلیفی اقوام باستان مایا را فراهم آورده و رمز آنرا بطور قطعی آشکار ساخته است. هر علامتی دیگر دارای «گذرنامه» خاص خود است که نوع عمل و جای ویژهٔ آن را در میان جمع علائم یعنی در هر یکی از نقاشیهای هیروگلیفی نشان می‌دهد. اینکه تاناشمندان دیگری موفق بر خواندن برخی از کلمات شده‌اند این حدسیات را تأیید می‌کند. از اینقراری می‌توان گفت که آمار موضعی برای کنوروزوف بمنزلهٔ «لوح سنگی روزت» برای شامبو لیون بوده است با این تفاوت که دانشمند روسی ناگزیر شده است که «لوح سنگی روزت» خود را خودش ایجاد کند. حاصل این کوشش عظیم در سال ۱۹۶۳ به‌صورت کتابی تحت عنوان «خط سرخپوستان مایا» در لنینگراد چاپ و منتشر گردیده است.

ولی هنوز خواندن دست‌نویسهای مایای باقی مانده بود و این کار کاملاً متفاوتی بود. کنوروزوف

پیچیدگی وضع مبتنی بر این واقعیت بود که خود این هیروگلیفها یک سیستم خط مختلط و بسیار پیچیده‌یی هستند و از سادگی ترکیبات حرفی بسیار بدورند. وانگهی این سیستم تنها شامل تقریباً سیصد علامت است بلکه برخی از این علائم بر حسب موارد وظایف گوناگون و حتی مضاعفی را انجام می‌دهند. مثلاً علائم بیان‌کنندهٔ اندیشه یا ریشهٔ کلمات مطابقت دارند. علائم صوتی بیانگر یک هجا و یا یک صوت هستند و بالاخره علائم توصیفی معنی واژه‌ها مشخص می‌سازند ولی خواننده نمی‌شود (بدین ترتیب که اگر کلمهٔ فرانسوی «پیر» Pierre به خط هیروگلیفی نوشته شود در اینصورت یک علامت توصیفی لازم است تا به‌خواننده نشان دهد که آیا منظور از این کلمه یک «سنگ» است یا اسم خاصی یک شخص).

یکبار دیگر کنوروزوف برای تحلیل قواعد دستوری زبان مایا از الگوهای ریاضی کمک گرفت. او برای این کار خاصه از متونی تحت عنوان «کتابهای شیلام بالام» استفاده نمود که طی قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی به حروف لاتین نوشته شده و به حوادث دوران قبل از کریستف کلمب مربوط بودند زبانی که این متون با آن نوشته شده بود نسبتاً نزدیک به زبان خطوط تصویری بود.

بدینسان علائم هیروگلیفی که به لباس اعداد درآمد بودند دوباره شاهد کوشش‌های کندی شدند که برای کشف قوانین دستوری

اسپانیایی بکار رفته است.

از اینرو کنوروزوف کار خود را با تلاش در جهت بی‌بردن به‌درستی «الفبای» لاندآ آغاز کرد و متوجه شد که در این الفبا نکتهٔ جملی و یا ابهامی وجود ندارد. دیگودولاندا که مرد روشن‌ذهن و دقیقی بوده سعی نموده که کشیشان مافوق خود را با رمز دست‌نویسهای مایایی آشنا سازد و بنابراین الفبای خود را نه تنها با استفاده از حروف بلکه با بهره‌گیری از نام فونتیکسی آنها که به علائم مایایی واقعاً نزدیکتر بود و حتی از نظر فونتیکسی با برخی از اجزاء و عناصر خط مایایی مطابقت داشت تنظیم کرد. برای بی‌بردن به این نکته، جملهٔ کوچکی که دیگودولاندا گویی بطور گذرا به‌متن خود افزوده بود به کنوروزوف یاری کرد و آن جمله این بود: «آنها (منظور اقوام مایاست) به‌وسیله هجاها می‌نویسند». کنوروزوف با خواندن این جمله پیش خود چنین گفت: خوب نام فونتیکسی حروف اسپانیایی هم به‌وسیلهٔ هجاها نوشته می‌شوند و این همان حدس روشنگری بود که به ذهن کنوروزوف خطور کرد و ما قبلاً بدان اشاره کردیم.

با اینهمه الفبای لاندآ تنها حاوی نمونه‌یی از علائم مایایی بود و نه فهرست کامل آنها. او از سیصد علامت فقط آنها را در برداشت که با اسامی حروف الفبای اسپانیایی مستقیماً مطابقت داشتند و یا اینکه به آنها نزدیکتر بودند. این حروف نیز از ۲۵ عدد تجاوز نمی‌کردند.

رمز، دلیل انکار ناپذیری بدست آمده مینی بر اینکه این خط يك «اختراع» محلی بوده است. زیرا علائم هیروگلیفی بر عناصری از حیوانات و گیاهان محلی و سنن فرهنگی خود اقوام مایا مبتنی است.

ولی کشف رمز، خواندن و مطالعه مفصل دستنویسها تنها به مسائل مربوط به اقوام مایا و حتی اقوام دیگر آمریکایی محدود نمی‌شود. ما در مورد نظریه نمادها که یکی از مسائل کنونی و آینده را تشکیل می‌دهد قبلاً سخن گفته‌ایم. مهمتر از آن اینکه اقوام مایا مطمئناً ستاره‌شناسان بسیار ماهری بوده‌اند و گاهنامه‌ی تنظیم کرده‌اند که بسیار دقیق‌تر از گاهنامه گریگوری است. آنها آسمان را دقیقاً مورد نظاره قرار می‌دادند و نه تنها همه پدیده‌های تکرار شونده را در جریان سالها و مراحل مختلف گردش خورشید و سیارات دیگر بلکه همه رویدادهای غیر عادی آسمانی از قبیل ستارگان ثابت، باران سنگهای آسمانی و خسوف و کسوف را (که حتی قادر به پیش‌بینی آن بودند) ثبت می‌نمودند. همه این داده‌ها که در دستنویسها



Photo © Roger Violett, Paris

صفحه سنگی که يك مایایی را در حال توب بازی نشان می‌دهد. قوم مایا به نوعی بازی با توب که هنوز هم در شمال غربی مکزیک معمول است می‌پرداختند. این بازی در حیاطی به شکل مربع مستطیل و محصور انجام می‌شد. بازیکنان به کمک بازو و تپگاه خود يك توب سخت کائوچویی را به دیوارها می‌زدند. بازی غالباً حالت بسیار پرشوری بخود می‌گرفت. بازیکنان تپگاه و آرنج وزانوان خود را یا چرم لایه‌گذاری شده از هرگونه ضربه و آسیبی مصون نگه می‌داشتند. گمان می‌رود تشریفات که در پایان این مسابقه ورزشی انجام می‌گرفت گاه شامل قربانیایی بود که از طرف گروه بازیکنان بازنده داده می‌شد.

کشورها دنبال شده است در پایان سال ۱۹۷۵ یکی از کتابهای تازه یوری کنورزوف تحت عنوان «دستنویسهای هیروگلیفی مایا» منتشر گردید. این کتاب ترجمه واقعی همه دستنویسهای است که تاکنون باقی مانده‌اند.

این دستنویسها را نباید جزو کتاب - به مفهومی که ما اکنون از این کلمه در ذهن خود داریم - بحساب آورد بلکه باید آنها را کتابهای راهنمایی یا دایرةالمعارفی شمرد که حاوی مطالب مربوطه به همه جنبه‌های زندگی و سنن يك ملت کنهسال هستند. همانگونه که خود یوری کنورزوف نوشته‌است این دستنویسها متون مرجع خاص کشیشان مجلی بودند و مطالب آنها هرگز نمی‌بایست یکسره سطر به سطر خوانده شوند. آنها به کشیشان امکان می‌دادند که در میان دالانهای پریپیچ و خم مراسم مربوط به اعیاد غیر ثابت راه خود را بیابند. مفهوم رسمی و تشریفات این اعیاد بدون شك نه تنها برای کشیشان بلکه برای افراد غیر روحانی نیز شناخته شده بود (و این مسئله در مورد همه ما پژوهشگران معاصر هرگز صدق نمی‌کند).

در مورد استعداد کنورزوف دلیلی بهتر از چند نمونه ترجمه‌ی که او ارائه نموده است نمی‌توان یافت (به صفحه ۱۲ مراجعه کنید). پس نخستین ترازنامه کشف رمز و ترجمه دستنویسها مربوط به اقوام باستانی مایا کدام است؟ پیش از همه واقعیت دارا بودن يك خط بالابودن سطح تمدن این قوم شکفت‌انگیز را تأیید می‌کند. دیگر اینکه در جریان روند کشف

لازم دید نخست این نکته را مشخص سازد که هر دستنویسی به چه زبانی نوشته شده است. نباید فراموش کرد که زبان اقوام مایا در قرن شانزدهم میلادی که کتابهای شیلام بالام بدان نوشته شده‌اند با زبان اقوام کنونی مایا بسیار فرق دارد. این دستنویسها در واقع حاوی متونی بودند که احتمال می‌رود به زبان مربوط به دوهزار سال پیش نگاشته شده باشند.

برای کشف مجدد این زبان وسیع‌ترین گوشه‌ها توسط دانشمندان مکزیک «مرکز مطالعات مایا» که وابسته به یکی از عمده‌ترین موسسات آموزشی آمریکای لاتین یعنی دانشگاه ملی مستقل مکزیک است انجام گرفته است. برای درک این نکته که مشخص ساختن زبان دستنویسها چگونه مسر گشته در واقع می‌توان از قیاس زیر کمک گرفت: نخست از خود باید پرسید که کدامیک از زبانهای مدرن لاتین از قبیل زبان اسپانیایی، ایتالیایی، فرانسوی، پرتغالی و یا رومی بیش از همه به زبان لاتینی نزدیکتر است؟ دانشمندان مکزیک نیز عیناً همین کار را کرده‌اند. آنها از خود پرسیده‌اند که کدام زبان بیش از همه به زبان قدیمی کشور آنها یعنی به زبان لاتینی خاص خود آنها نزدیکتر است و بدینسان به‌طور قطعی ثابت نموده‌اند که این زبان عبارت از زبان مایایی است. از اینرو نشریات مرکز مطالعات مایایی لحظه‌ی را که در آن رمز دستنویسها مایایی کاملاً آشکار گشته نزدیکتر ساخته است.

این کار همزمان با هم در بسیاری از



مجسمه کوچک سفالین که نشان‌دهنده یکی از افراد مهم قبیله مایاست. با توسعه تمدن کشاورزی جامعه مایا سریعاً به طبقات کاملاً متمایز از هم تقسیم گردید و میان نجبا و توده مردم فاصله عمیقی ایجاد گشت. در میان نجبا قدرت و حق مالکیت به پسر ارشدواگذار می‌شد و فرزندان دیگر در زمره کشیشان یا افراد جنگی درمی‌آمدند. طبقات دیگر جامعه وابسته و بران، بازرگانان، جادوگران، پزشکان، غیبتیوان تشکیل می‌دادند که هر کدام خدای خاصی برای خود داشتند.

یا روی لوحه‌های سنگی ثبت شده‌اند ممکن نیست اجازه دهند که ستاره‌شناسان معاصر نسبت به آنها بی‌تفاوت باقی بمانند.

مسئله بسیار جانب دیگر اینستکه اقوام مایا یک گاهنامه خورشیدی که از دقت شگرفی برخوردار بود تنظیم کرده بودند. طول سال خورشیدی آنها ۳۶۵٫۲۴۲۵ روز بود و حال آنکه طول سال خورشیدی در تقویم گریگوری ۳۶۵٫۲۴۲۵ روز و طول واقعی آن ۳۶۵٫۲۴۲۲ روز است یک چنین دقت فوق‌العاده‌یی توجه آدمی را روی سیستم محاسبه آنها جلب می‌کند.

وانگهی مبداء تاریخی افسانه‌یی آنها که عبارت از ۵۰۴۱۷۳۸ سال پیش از میلاد مسیح باشد از کجا ناشی است؟ اکنون انسان در میان حدسیات گوناگونی که درباره این مسائل به ذهنش خطور می‌کند سر درگم می‌گردد. زیرا فعلاً هرگونه گمانی اعم از گمان بردن درباره یک طوفان عالمگیر، تولد یک مسیح مایایی و یا هرگونه حادثه دیگر مانند حدسیات بی‌اساس و نادرسر خواهد بود. ولی کوششی که کاملاً موجه است جستجوی راه حل در متون مایایی

و یا با کمک متون مایایی است. کنوروزوف همه دستنویسهای را که تاکنون شناخته شده ترجمه کرده است. اکنون چهار دستنویس وجود دارد زیرا میخائیل کوئه متخصص نامدار تمدن مایایی در سال ۱۹۷۳ چهارمین آن را که در یکی از کتابخانه‌های خصوصی نیویورک پنهان مانده بود کشف و منتشر ساخت. و اینکار امید آنرا که بتوان کتابهای دیگری را که مربوط به اقوام باستانی مایا باشد کشف کرد افزایش می‌دهد بعلاوه روی لوحهای سنگی بسیار زیاد روی بناها و اشیاء مورد استعمال روزمره، روی نقاشیهای دیواری، نقوش برجسته و بقایا و آثار دیگری از تمدن مادی و معنوی این قوم بزرگ کتیبه‌هایی وجود دارد که به تمامی از علائم هیروگلیفی تشکیل شده‌اند.

ساختار این علائم هیروگلیفی کاملاً مشخص و متمایز از ساختار دستنویسها است. با اینهمه ممکن و حتی لازم است که بر رهن آنها هم پی‌برد تا بتوان آنها را خواند. درحال حاضر برای انجام اینکار کوشش بعمل می‌آید.

ولادیمیر ا. کوزمیشچف

زندگی و آخرت در نزد قبایل باستانی مایا

نوشته یوری کنوروزوف

شهرنشینی را آغاز کرد و به کشاورزی پرداخت سالخوردگان چون در انتخاب زمین و نوع بذر و یا درباره پیش‌بینی هوا و غیره از تجارب فراوانی برخوردار بودند از اینرو بسیار محترم شمرده می‌شدند. نزد اقوام مایا در مفهوم مرگ غالباً تفسیراتی ایجاد شده است. این مفهوم را در مراسمی که آنها به مناسبت دفن مرده انجام می‌دادند می‌توان باز یافت. برخی از نقاشیها مرده را به شکل جنین انسان نشان می‌دهد و این اندیشه را در ذهن آدمی بوجود می‌آورد که جد متوفی در قالب نوزاد زندگی مجددی را آغاز خواهد کرد.

قوم مایا جسد را با رنگ قرمز رنگ می‌کردند و آن را از سر تا پا محکم در کفن می‌پیچیدند. مرده را بسیار خطرناک می‌دانستند (این اعتقاد بدون شك با سرایت بیماریها که از تماس با یک جسد ناشی می‌شود ارتباط دارد)

بیکر مرده را چنان آماده می‌کردند که گویی عازم سفر است. بدین ترتیب که جامه‌های خفیه به وی می‌پوشانند و قطعات کوچکی از سنگ یشم و نان کلوچه خشک در دهان وی می‌نهدند و خلاصه او را با همه چیزهایی که يك مسافر باید همراه داشته باشد مجهز می‌ساختند. در گور وی نیز مجسمه‌های کوچک خدایان و اشیاء گوناگون دیگر می‌گذاشتند. طبق افسانه‌هایی که حکایت می‌کنند که اجزای قبیله مایا از سوی شمال آمده‌اند ممکن بود آنها معتقد باشند به اینکه شخصی که می‌میرد به سوی مسکن افسانه‌یی خود در شمال براه می‌افتد.

واژه‌هایی که دلالت بر شمال می‌کنند (از قبیل شام - شیب به معنی: آنچه زمانی بود محو و ناپدید می‌شود و یا شام - آن به معنای: آنچه زمانی بود متروک شده است) از ریشه شام که دارای دو معنای «آنچه زمانی بود قدیمی» است مشتق گردیده است. طبق معتقدات دیگری که احتمال می‌رود مربوط به زمانهای دیرتری باشد مرده به يك دنیای زیرزمینی (ایش - شاب یا ایش - کاب به معنای «داخل زمین») می‌رود. شیب مرده پیش از آنکه در قالب یک نوزاد دوباره نمایان گردد از نه فلک دنیای زیرزمینی عبور می‌کند.

در کلبه کوچکی در ملک خانواده زن می‌زیست و برای پدر زن خود کار می‌کرد. واگر از کار خود ابراز ناخشنودی می‌نمود بلادرنگ او را مجبور به اطاعت می‌کردند و به وظیفه خود آشنا می‌ساختند.

بیشتر زنان مایایی آرزو می‌کردند که بر تعداد پسرانشان افزوده گردد و برای جلب قلوب خدایان شش‌گانه رب‌الوعیای چهار جهت اصلی رب‌ النوع ماه و شش رب‌النوع دیگر اشیایی بدانها تقدیم می‌داشتند. يك پدر آشنا به اسرار، می‌توانست خود را به شکل يك ستاره ثابت به‌زمن نشان دهد در روزهای خاصی زنان سراسر شب را به امید دیدار يك‌خدای مهربان و خیراندیش در معبد می‌گذرانیدند. زنی که با مردی برخورد می‌کرد می‌بایست پشت به او کند یا دست کم چشمان خود را پایین اندازد. اگر دختری اتفاقاً به يك مرد می‌نگریست مادرش می‌بایست به چشمان او قفل بل‌باله در روزهای عید مردان و زنان جداگانه می‌رقصیدند و لسی بر حسب يك سنت باستانی گاه برخی از رقصها را با هم اجرا می‌کردند. زنی که به شوهر خود خیانت می‌ورزید مورد نکوهش قرار می‌گرفت ولی مرد اغواگر را تا حد مرگ مستکسار می‌کردند.

در نظر زنان دندانهای سوهان کشیده شده نشانه ظرافت‌انداز و زیبایی بود. پس از زناشویی مردان و زنان بالا تنه خود را به‌جز سینه‌ها تا کمر خالکوبی می‌کردند. آنها همچنین برای مصون ماندن از گزند گرما و سرما و پشه روغنی قرمز رنگی به بدن خود می‌مالیدند. زنان با مالیدن نوعی صمغ خوشبو به پوست بدن خود را معطر می‌ساختند. آنها گیسوان خود را با تاج گل و پس از غروب آفتاب با کرم شب تاب می‌آراستند.

در طول دوران چادرنشینی هنگامی که افراد قبیله با شکار حیوانات و چیدن میوه درختان جنگلی زندگی می‌کردند رسم بر این بود که به‌علت کمبود مواد غذایی سالخورده‌ترین افراد را از میان ببرند. قبایل ایتزاس چنین می‌پنداشتند که طول زندگی از پنجاه و دو سال تجاوز نمی‌کند و از اینرو در میان خود افرادی را که به سن پنجاه سالگی می‌رسیدند بقتل می‌رساندند تا مانع از این شوند که آنها به‌صورت جادوگر درآیند. وقتی قبیله مایا تمدن

قبایل باستانی مایا نوزاد خود را نزد کشیش می‌بردند. کشیش سرنوشت او را مورد بررسی قرار می‌داد شغل آینده او را مشخص می‌ساخت و نامی برای وی تعیین می‌کرد. در یکی از متون قدیمی مربوط به تقال و پیشگویی که متعلق به دوران استعماری است چنین بیان شده است که مقدر گردیده تا کودکان متولد روزهای کان شوئین و من به شغل پیشه‌وری، کودکان متولد روزهای کیش و کیب به شغل سپاهگیری و کودکان متولد روزختی ناب به شغل پزشکی بپردازند. بنا بر این کشیش کسی بود که درباره شغل آینده کودک تصمیم می‌گرفت و می‌توانست به والدین توصیه کند که کودکان خود را چگونه تربیت کنند.

مادران به کودکان خود تا سن سه یا چهار سالگی شیر می‌دادند و دختران تحت مراقبت هوشیارانه مادران بزرگ می‌شدند.

در نظر قبایل مایا لوجی نشانه زیبایی بود. آنها با بستن گلوله کوچکی به موهای کودک و آویزان کردن آن در میان دو چشم وی این حالت را در او بوجود می‌آوردند.

يك دختر بین چهارده و پانزده سالگی و يك پسر بین هفده و هجده سالگی بالغ محسوب می‌شدند. ولی مراسم ورود به شغل که زناشویی را امکان‌پذیر می‌ساخت اندکی زودتر انجام می‌گرفت تا والدین بتوانند درباره وصلت فرزندانشان توافق حاصل کنند. پس از انجام مراسم، پسر در کار پدرش به وی یاری می‌کرد و به نام او نامیده می‌شد. پس از ازدواج نام مادرش را هم بدان می‌آوردند.

در نخستین سالهای ازدواج مرد با همسرش

یوری و کنوروزوف (Iouri V. Knorzov) دانشمند شوروی که در زمینه تئوری علائم و تمدنهای باستانی هند و آمریکا از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. او دکتر در تاریخ علوم است و اکنون در انستیتوی نژادشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی پژوهشهای مهمی تحت نظارت و مدیریت وی انجام می‌گیرد. کنوروزوف پیش از صد نشریه علمی تألیف نمود. و در سال ۱۹۷۸ به دریافت جایزه علمی دولتی نایل گردیده است.